

بررسی رفتار مذاکراتی نمایندگان سیاسی دربار قاجار در عقد عهدنامه گلستان

علی مشهدی رفیع^۱

چکیده

بررسی معاهدات تاریخی میان دولت‌ها بیشتر از طریق بررسی رویدادها و برهم‌کنش نیروهای سیاسی درگیر در انعقاد آنها صورت می‌گیرد که عمدتاً حاصل از این دیدگاه است که انعقاد این معاهدات خود یک رویداد تاریخی به‌شمار می‌رود. اما اگر انعقاد معاهده بین یک یا چند دولت را در چارچوب روندی حقوقی-مذاکراتی در نظر بگیریم که از چارچوب حقوقی داخلی هر یک از کشورهای درگیر در آن خارج شده و بر بستری از نظام حقوق عرفی میان دولت‌ها شکل گرفته باشد، در این صورت می‌توان از بررسی صرفاً تاریخی رویدادها کمی فاصله گرفت و به نحوی تحلیلی به بررسی و آسیب‌شناسی رفتار مذاکراتی هر یک از دولت‌ها در جهت نیل به اهدافشان پرداخت. مقاله حاضر در تلاش است تا با گردآوری سوابق مذاکراتی و گزارش‌های مربوط به نشست‌های میان مذاکره‌کنندگان ایران عصر قاجار و نمایندگان سیاسی روسیه تزاری در جریان دوره نخست جنگ‌های ایران و روسیه در دوره فتحعلی شاه قاجار، به ترسیم طرحی از رفتار مذاکراتی نمایندگان سیاسی دربار قاجار در خلال انعقاد عهدنامه ایران و روسیه، موسوم به عهدنامه گلستان بپردازد.

واژگان کلیدی:

ایران، روسیه، عهدنامه گلستان، قاجار، دربار، رفتار مذاکراتی، نمایندگان سیاسی.

درجه مقاله: علمی- ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰

^۱. استادیار مدعو گروه مطالعات اجتماعی دانشگاه فرهنگیان البرز، البرز- ایران a_mashhadi@sbu.ac.ir

مقدمه

عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای که به ترتیب در سال‌های ۱۲۲۸ق. / ۱۸۱۳م. و ۱۲۴۳ق. / ۱۸۲۸م. در نتیجه جنگ‌های ایران و روس میان نمایندگان سیاسی دربارهای قاجاریه و روسیه تزاری به امضاء رسیدند، از جمله مهم‌ترین رویدادهای تاریخی ایران معاصر به شمار می‌روند که تصویر پررنگی از آنها هنوز در سپهر فکری ایرانیان وجود دارد و حتی گاهی در ادبیات جاری سیاسی - اجتماعی ایران از نام این دو عهدنامه در جایگاه یک اصطلاح سیاسی ناظر بر بی‌کفایتی استفاده می‌شود.

گرچه در طول سالیان گذشته، پژوهشگران بسیاری به بررسی رویدادهای تاریخی مربوط به این دو عهدنامه و زمینه‌ها و گرایش‌های تاریخی موجود در آنها پرداخته‌اند، اما بررسی رفتار هیئت‌های نمایندگی دخیل در مذاکرات انعقاد این دو عهدنامه، تنها در قالب اشاراتی بسیار کوتاه و پراکنده صورت گرفته است. این در حالی است که هنوز برخی اسناد و مکاتبات تاریخی مربوط به سوابق مذاکراتی این عهدنامه‌ها در آرشیوهای دولتی و خصوصی ایران و برخی کشورها دیده می‌شود که می‌توان بر اساس آن، به بررسی رفتار مذاکراتی نمایندگان حاضر در روند انعقاد این معاهدات و میزان تأثیر هر یک از عناصر دخیل در استراژی آنها پرداخت.

در خلال بررسی‌هایی از این دست، می‌بایست به تحلیل هر یک از عناصر مذاکرات سیاسی از قبیل (۱) همگرایی یا واگرایی طرف‌های مذاکراتی، (۲) اختیار نمایندگان (۳) و متن سند حقوقی مورد مذاکره (معاهده صلح) پرداخت؛ چرا که تفاوت نحوه رفتار نمایندگان سیاسی در مذاکرات صلح، عموماً از تغییر در یکی از این عناصر ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، مذاکرات صلح در پرتنش‌ترین حالت، ناشی از واگرایی طرف‌های مذاکره، عدم اعطای اختیار کافی به نمایندگان حاضر در آن و عدم توفیق در رسیدن به یک پیش‌نویس اولیه برای آغاز مذاکرات نهایی است. در مقابل، در کم‌تنش‌ترین حالت، مذاکراتی از این دست همراه با همگرایی طرف‌های مذاکره، تام‌الاختیار بودن نمایندگان حاضر در آن و وجود پیش‌نویس اولیه برای تنظیم متن حقوقی خواهد بود.

آنچه در پی می‌آید، تلاشی است در جهت گردآوری و تحلیل سوابق مذاکراتی و گزارش نشست‌های میان نمایندگان سیاسی - نظامی دربارهای قاجار و روسیه تزاری که در فاصله سال‌های ۱۲۱۸ق. تا ۱۲۳۱ق. در دوره نخست جنگ‌های ایران و روسیه برگزار شده است و هدف از این بررسی نیز ترسیم طرحی مشخص از رفتار مذاکراتی نمایندگان سیاسی دربار قاجار، طی روند انعقاد عهدنامه گلستان و نحوه اجرای آن است.

عهدنامه گلستان

عهدنامه گلستان که در تاریخ ۲۸ شوال ۱۲۲۸ / ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ در اردوگاه قوای روسی، در کنار رودخانه زیوه از توابع روستای گلستان در منطقه قره‌باغ میان میرزا ابوالحسن خان ایلیچی به‌عنوان نماینده دربار قاجار و ژنرال نیکولای آرتیشف^۱، نظامی عالی‌رتبه و فرمانده قوای روسی به‌عنوان نماینده دربار روسیه تزاری به امضاء رسید، معاهده‌ای است که نخستین دوره جنگ‌های ایران و روس در دوره قاجاریه را خاتمه بخشید. این عهدنامه شامل یازده فصل بود که به‌موجب آن، دربار قاجار پذیرفت که تمامی سرزمین‌های ایرانی ناحیه قفقاز را که در پی پیشروی نیروهای نظامی روسی تا آن تاریخ در تصرفشان قرار داشت، به‌عنوان قلمروی روسیه تزاری بشناسد و به این ترتیب گرجستان، ولایات ساحلی دریای سیاه، باکو، دربند، شروان، قره‌باغ، شگی، گنجه، موقان و قسمت علیای طالش به روسیه واگذار شد و افزون بر این، حق کشتیرانی در دریای خزر نیز از ایران سلب گردید (بهزادی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰؛ پیرنیا و دیگران، ۱۳۸۰: ۷۸۴-۷۸۳).

به جهت آنکه این عهدنامه نتیجه یک شکست نظامی بود و به موجب آن، سرزمین‌های مهمی در ناحیه قفقاز از خاک ایران جدا شد، تصویری بسیار منفی از آن در ادبیات سیاسی-اجتماعی ایران دیده می‌شود؛ به‌طوری که برخی تاریخ‌نگاران عصر قاجار مانند قاضی احمد غفاری کاشانی در *تاریخ نگارستان* آن را «نتیجه نادانی دربار» دانسته و یا شخصیت‌های سیاسی مانند احمد مجدالاسلام کرمانی، انعقاد آن را به «شکستن پشت ملت ایران» مانند کرده‌اند (غفاری کاشانی، ۱۳۴۰: ۴۶۰؛ کرمانی، ۱۳۵۰: ۲۳۱).

با بررسی وقایع و رویدادهای منجر به انعقاد این معاهده، می‌توان دو دوره مذاکراتی را از یک‌دیگر متمایز کرد:

- دوره نخست: دوره میانجی‌گری فرانسه (۱۸۰۹-۱۸۰۵ م.)

- دوره دوم: دوره میانجی‌گری بریتانیا (۱۸۱۳-۱۸۰۹ م.)

در هر یک از این دو دوره، مذاکرات میان نمایندگان ایران و روسیه با هدایت و راهبری نماینده یک دولت میانجی انجام شده است. از این رو، با توجه به مقتضیات و شرایط متفاوت هر یک از این دو دوره، می‌بایست سوابق مذاکراتی را در دو بخش جداگانه مورد بررسی قرار داد.

^۱. Nikolay Federovich Rtishchev (1754-1835)

دوره میانجی‌گری فرانسه (۱۸۰۹-۱۸۰۵م).

گرچه مقدمات نخستین دور از جنگ‌های ایران و روسیه از وقایعی مانند اختلافات خوانین ناحیه گرجستان در تابعیت از ایران یا تابعیت از روسیه تزاری و ادعاهای روسیه مبنی بر الحاق گرجستان به خاک خود و پناهندگی الکساندر میرزا پسر حاکم گرجستان به دربار فتحعلی شاه آغاز گردید، اما پس از درگیری سیسیانوف^۱ فرمانده قوای روس با جوادخان زیاداوغلی در گنجه در سال ۱۲۱۸ق./ ۱۸۰۳م. و تصرف گنجه توسط روس‌ها، سپاهی از دربار ایران در همین سال به فرماندهی عباس میرزا نایب‌السلطنه به قفقاز اعزام گردید که این رویداد را بیشتر تاریخ‌نگاران به‌عنوان آغاز رسمی دوره نخست جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجاریه به‌شمار می‌آورند.

از سوی دیگر، طی فرآیندی موازی، ایجاد ارتباط رسمی سیاسی میان دربار ایران و فرانسه به سال ۱۲۱۹ق./ ۱۸۰۴م. باز می‌گردد. در این سال، فتحعلی شاه با هدف جلب حمایت یک متحد اروپایی برای نبرد با روسیه و بر اساس اخبار واصله از خلیفه ارامنه اوچ کلیسا در باره فتوحات ناپلئون در مصر، ایتالیا و اروپای مرکزی، در رمضان سال ۱۲۱۹ق./ دسامبر ۱۸۰۴م. نامه‌ای مبنی بر علاقه خود به عقد اتحاد، به ناپلئون نوشت که در شوال ۱۲۱۹ق./ ژانویه ۱۸۰۵م. به فرانسه رسید.

ناپلئون در پی دریافت نامه یادشده، پیر آمدمی ژوبر^۲ دانش‌آموخته مدرسه ویژه زبان‌های شرقی^۳ در پاریس و مترجم و منشی دربار خود را در همان سال از راه عثمانی به ایران فرستاد تا تحقیقاتش را از دو کشور مزبور به او گزارش دهد. ژوبر در ربیع‌الثانی ۱۲۲۱/ ژوئن ۱۸۰۶ در چمن‌سلطانیه با فتحعلی شاه دیدار کرده و ضمن ارائه پیشنهاد امضای یک معاهده دوستی میان ایران و فرانسه، پیش‌نویسی را که برای این معاهده در نظر گرفته بود، به دربار ایران عرضه کرد. دربار ایران در پاسخ، میرزا محمدرضا خان قزوینی را به همراه وی به فرانسه اعزام کرد. نماینده ایران در تاریخ ۲۵ صفر ۱۲۲۲/ ۴ می ۱۸۰۷ در اردوی ناپلئون در منطقه فینکن‌اشتاین در پروس، با وی دیدار کرده و در همان‌جا معاهده دوستی میان ایران و فرانسه در یک مقدمه و شانزده ماده به امضای وی و هوگو ماره منشی مخصوص ناپلئون رسید. (شمیم، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۵). نکته جالب‌توجه در مفاد عهدنامه فینکن‌اشتاین آن است که در ماده چهارم^۴ این عهدنامه، علاوه بر تعهد فرانسه به یاری ایران در خارج کردن قوای نظامی روسی از حدود

^۱ Pavel Dmitriyevich Tsitsianov (1754-1806)

^۲ Pierre Amédée Jaubert (1779-1847)

^۳ École Spéciale des Langues Orientales

^۴ در ماده چهارم عهدنامه فینکن‌اشتاین آمده است: «[...] چنان‌چه [دولت فرانسه] با روسیه بنای عهد صلح نمایند، این شروط [خروج قوای روسی از خاک ایران] را از جمله شروط عهدنامه ایشان قرار داده، به طریق امور دولت خود در این

گرجستان و کلیه ممالک تحت ادعای ایران، آشکارا به نقش دولت فرانسه به عنوان «میانجی» اشاره شده است (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۴۷-۴۳). از این رو، متن این معاهده در کنار اشاره به نیاز دربار قاجار به پشتیبانی سیاسی و نظامی یک دولت مقتدر اروپایی در مقابله با تهاجم روسیه، به گونه‌ای تلویحی بر نیاز طرف ایرانی به استفاده از ظرفیت سیاسی دولت میانجی در مذاکرات صلح نیز صحنه می‌گذارد که این امر مقدمه حضور عناصر دیپلماتیک فرانسوی در جریان مذاکرات صلح در دوره نخست جنگ‌های ایران و روس را فراهم می‌آورد.

ناپلئون پس از عقد این معاهده، یک هیئت سیاسی- نظامی را برای اجرای آن روانه ایران نمود. او یکی از معتمدین و افسران نظامی دربار خود با نام کنت کلود متیو گاردان^۱ را به‌عنوان رئیس این هیئت در ربیع‌الاول ۱۲۲۲/ ژوئن ۱۸۰۷ به تهران اعزام کرد. با این وجود، در فاصله زمانی میان امضای معاهده فیکن‌اشتاین و آغاز مأموریت گاردان در ایران، سرگرد استفانف^۲ از جانب ایوان گودویچ^۳، فرمانده نیروهای روسی در قفقاز در ۸ ذی‌الحجه ۱۲۲۱/ ۱۶ فوریه ۱۸۰۷ با پیام صلح طرف روسی به ایران اعزام شد. پیام او این بود که روس‌ها سرزمین‌هایی را که گرفته‌اند، در اختیار خود داشته باشند و بین دو دولت صلح برقرار شود. میرزاشفیق صدراعظم وقت، شخصی به نام باقریگ را برای مذاکرات صلح به همراه استفانف به تفریس نزد گودویچ فرستاد و دستور مذاکراتی وی این بود که ایران به شرطی صلح با روسیه را می‌پذیرد که نیروهای روسی از تمامی سرزمین‌های متعلق به ایران خارج شوند (Bournoutian, 2021:154).

گرچه این مذاکرات بدون اخذ نتیجه پایان گرفت، اما صرف وقوع آن نشان‌دهنده آن است که تا این مرحله هنوز تماس میان نمایندگان سیاسی ایرانی و روسی به صورت مستقیم بوده و عناصر میانجی فرانسوی، نقشی در مذاکرات دو جانبه نداشته‌اند. افزون بر این، در متن دستور مأموریت گاردان که از سوی ناپلئون صادر شده است، دستورات روشنی در باره ارائه خدمات نظامی از سوی هیئت فرانسوی به نیروهای ایرانی دیده می‌شود (Gardane, 1865: 82-84) و حتی پیش از ورود گاردان به ایران، دبیر یکم سفارت فرانسه در استانبول در ماه ربیع‌الاول ۱۲۲۲/ ژوئن ۱۸۰۷ با هدف تشویق شاه به مقاومت نظامی در برابر روس‌ها به ایران اعزام شده بود که این امر نشان می‌دهد مستشاران فرانسوی تا این مرحله سیاستی خصمانه علیه نیروهای روسی داشته‌اند (Bournoutian, 2021: 154).

خصوص کوتاه‌نمایی نمایند و کمال تعهد در باب این مطلب فرموده بر ذمت همّت عالی خود واجب و لازم ساختند» (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۴۷-۴۳).

^۱. Claude-Matthieu, Comte de Gardane (1766-1818)

^۲. Stepanov

^۳. Ivan Vasilyevich Gudovich (1741-1820)

اما در این میانه، دولت‌های فرانسه و روسیه در اول و سوم جمادی‌الاول ۱۲۲۲/ هفتم و نهم جولای ۱۸۰۷ و یک ماه پس از ورود هیئت فرانسوی به ایران، دو پیمان‌نامه صلح امضاء کردند که به عهدنامه‌های تیلسیت^۱ مشهور هستند و در هیچ‌یک از مفاد این دو پیمان، اشاره‌ای به تعهد فرانسه مبنی بر درخواست از روسیه برای خروج از سرزمین‌های ایرانی در قفقاز دیده نمی‌شود. گاردان در نامه‌ای که به تاریخ ۱۲ ذی‌الحجه ۱۲۲۲/ ۱۱ فوریه ۱۸۰۸ به دربار ایران فرستاده است، دلیل خُلف وعده طرف فرانسوی نسبت به تعهداتش را این‌گونه توجیه می‌کند که «در آن تاریخ، دولت ایران عهدنامه اتحاد بین فرانسه و ایران را تصویب نکرده بود و به همین جهت دربار فرانسه هیچ نوع اطمینانی در باره روابط آینده خود با ایران نداشت، نمی‌توانست در باب روابطی که هنوز استحکام نیافته بود، با روس‌ها مذاکره نماید» (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۷). او در ادامه نامه خود از تضمین دولت فرانسه برای تمایل طرف روسی نسبت به دوستی و صلح با طرف ایرانی سخن گفته و دلیل این موضوع را انعقاد معاهده دوستی میان فرانسه و روسیه از یک سو و اتحاد دولت‌های ایران و فرانسه از سوی دیگر ذکر می‌کند. افزون بر این، وی با بیان این عبارات، آشکارا ذکر می‌کند که ماهیت مأموریت او تغییر یافته و از سوی دولت متبوع خود به او اجازه داده شده است که مذاکرات صلح میان طرفین را برگزار نماید: «اعلی‌حضرت ناپلئون به من اجازه داده است که دولت فرانسه را بین ایران و روسیه واسطه‌آشتی قرار دهم و مذاکراتی که در تهران بین صدراعظم ایران و یک نفر سفیر روس واقع خواهد شد، کاملاً به نفع ایران که اعلی‌حضرت ناپلئون آن را مثل مملکت خود می‌داند، به انجام رسد. اعلی‌حضرت آرزومند و صمیمانه مایل است که این مذاکرات منتهی به عقد صلحنامه‌ای شود که مقتضی شرافت و ضمانت حیثیات مملکتی نظیر ایران باشد» (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۷).

از این رو، از این تاریخ به بعد، فرانسه با چرخشی سیاسی، از نقش «دولت متحد»^۲ با ایران فاصله گرفته و به جای اجرای تعهدات تصریح‌شده در مواد دوم تا هفتم عهدنامه فینکن‌اشتاین در پشتیبانی سیاسی و نظامی از ایران، به ایفای نقش «دولت میانجی»^۳ در مذاکرات دوجانبه ایران و روسیه می‌پردازد.

گاردان در نامه‌ای به تاریخ ۶ ربیع‌الثانی ۱۲۲۲/ ۲ ژوئن ۱۸۰۸ خطاب به شامپاینی^۴ وزیر امور خارجه دولت فرانسه اعلام می‌کند که دعوای ایران و روسیه با یکدیگر مطابقت ندارد. بنا

1. Treaties of Tilsit

2. Allied State

3. Mediator State

4. Champigny

بر این، بدون دخالت دولت سوم امکان صلح وجود ندارد. از طرفی فتحعلی شاه طی دیداری خصوصی، آشکارا به وی اعلام کرده است که تا زمانی که روس‌ها ولایات ایرانی را در تصرف خود دارند، او نیز قصد صلح ندارد. با این وجود، گاردان به دشامپاینی اعلام می‌کند که شاه ایران را متقاعد کرده است که به میرزا عسکرخان افشار، سفیر خود در پاریس اختیارات تامه بدهد تا مذاکرات وی با کنت تولستوی، نماینده روسیه با میانجی‌گری پادشاه فرانسه به نتیجه برسد. افزون بر این، گاردان به ارسال نامه‌ای از طرف عباس میرزا به پادشاه روسیه با هدف ترغیب وی به تجدید صلح میان دو دولت اشاره کرده، اما از محتوای آن اطلاع بیشتری به دست نمی‌دهد. در عین حال، او علاوه بر نامه گودویچ به میرزا شفیع صدراعظم که حاوی شرایط مورد نظر روسیه برای صلح بود، نسخه‌ای از دستور مذاکراتی فتحعلی شاه به عسکرخان را نیز برای وزیر امور خارجه ارسال می‌کند که نشان از میزان نفوذ گاردان در دربار ایران و دسترسی وی به هر دو سند یاد شده دارد^۱ (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۰۰-۹۷).

پس در این مرحله مشخص می‌شود که نماینده سیاسی فرانسه در ایران بر این عقیده است که مذاکرات صلح توسط سفرای تام‌الاختیار دو دولت در پاریس و تحت نظارت طرف فرانسوی انجام پذیرد. این موضوع می‌تواند به دو دلیل در استراتژی فرانسه قرار گیرد: نخست آنکه روند مذاکرات با انتقال مکان مذاکره به یک کشور ثالث تسهیل شود و دوم آنکه از وزن سیاسی دولت فرانسه به عنوان اهرم فشار برای به سرانجام رساندن مذاکرات صلح استفاده شود.

میرزا شفیع صدراعظم نیز در نامه پیوست این گزارش، شرایط اعلام شده توسط گودویچ به ویژه الحاق گرجستان و داغستان به روسیه را غیرقابل پذیرش دانسته و امکان صلح با این شروط را منتفی قلمداد کرده است. افزون بر این، صدراعظم ایران در کنار تأیید بخش عمده‌ای از نظرات گاردان مبنی بر انجام مذاکرات سفرای تام‌الاختیار در پاریس و تنظیم متن عهدنامه صلح تحت نظارت فرانسه، اعلام می‌دارد که گاردان از جانب دولت ایران آتش‌بس موقتی به مدت یک سال را با طرف روسی تعیین کرده که تا زمان وصول خبر تعیین شرایط صلح در پاریس، معتبر خواهد بود. (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۰؛ بیانی، ۱۳۱۸: ۱۲۵-۱۲۳).

در این فاصله، نمایندگان بریتانیایی که از مدت‌ها پیش با هدف انعقاد یک پیمان سیاسی-تجاری با دربار ایران، مکاتباتی با برخی رجال ایرانی داشتند، تلاش می‌کردند تا دیداری با شاه قاجار داشته باشند. اما هیئت فرانسوی با استناد به مفاد عهدنامه فینکن اشتاین با ایجاد هرگونه ارتباط با آنها به شدت مخالفت می‌کرد (Bournoutian, 2021: 283).

^۱. با این وجود، در ترجمه فارسی عباس اقبال از نامه‌های گاردان در کتاب *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، اثری از اصل یا ترجمه پیوست‌های نامه یادشده نیست.

گاردان در گزارش خود به دولت فرانسه ذکر می‌کند که نامه‌ای به تاریخ ۱۸ شعبان ۱۲۲۲/۱۱ اکتبر ۱۸۰۸ از جانب گودویچ به عباس‌میرزا نوشته شده و ولیعهد ایران آن را پس از مطالعه، از فرط خشم پاره کرده است. اما با توجه به آنکه از آن نامه رونوشتی جهت ارسال به تهران تهیه شده بود، وی توانسته برای چند ساعت به آن دسترسی پیدا کرده و نکات مهم آن را توسط مترجم هیئت فرانسوی، آگوست-آندریا دو نرسیه^۱ یادداشت کند (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۱۵). این گزارش نشان می‌دهد که دایره نفوذ گاردان در میانجی‌گری به حدی بوده که به هر طریقی، اعم از رسمی یا غیررسمی، به تمامی مکاتبات از جمله مکاتبات مستقیم بین طرفین دسترسی داشته است.

از سویی، این واقعیت را که خارج از دایره میانجی‌گری گاردان، تماس‌هایی میان طرف ایرانی و طرف روسی برقرار شده است، می‌توان از این نکته دریافت که گودویچ در نامه یادشده، به نامه‌ای از عباس‌میرزا اشاره دارد که به واسطه فتحعلی‌خان نوری به دست وی رسیده است و عباس‌میرزا در آن، به حدود مرزی مورد نظر ایران برای عقد قرارداد صلح اشاره کرده است (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۱۶-۱۱۵).

گاردان با در نظر گرفتن این موضوع که شرایط یاد شده به ضرر او و مأموریت او خواهد بود، فردای روز دریافت نامه یادشده در تاریخ ۱۹ شعبان ۱۲۲۲/۱۲ اکتبر ۱۸۰۸ از طریق فلیکس لاژار^۲ دبیر سوم هیئت فرانسوی، نامه‌ای به گودویچ ارسال کرد. مضمون نامه این بود که در صورت نقض آتش‌بس موقتی و حمله به مواضع نیروهای ایرانی، دولت فرانسه خود را ملزم به حمایت از ایران دانسته و عهدنامه تیلسیت به ناچار نقض خواهد شد (Bournoutian, 2021: 163). به علاوه او در گزارش خود به وزیر خارجه فرانسه به تاریخ ۳ رمضان ۱۲۲۳/۲۴ اکتبر ۱۸۰۸ به این نکته اشاره کرد که تلاش کرده تا میرزا شفیق صدراعظم و عباس‌میرزا را راضی کند که علی‌رغم عصبانیت از لحن نامه گودویچ، به وی پاسخ دهند تا او نیز بتواند از این طریق مقدمات مذاکرات صلح را فراهم کند (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۲۱-۱۱۹).

گاردان در دیدار با شاه قاجار در ۳ شوال ۱۲۲۳/۲۳ نوامبر ۱۸۰۸ که امکان آن را پس از یک دوره طولانی انتظار یازده‌ماهه به دست آورده بود، به طور مستقیم در خصوص رفتار

^۱. Auguste-André de Nerciat

در ترجمه عباس اقبال از گزارشات گاردان از مأموریت خود، نام مترجم، آگوست دو نرسیا ذکر شده است که به نظر می‌رسد نوعی اشتباه در خواندن صورت لاتین نام وی رخ داده باشد. (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۱۸) افزون بر این، بر اساس برخی منابع دیگر، آگوست آندریا دو نرسیه به همراه ژوزف ماری ژوانین (Joseph-Marie Jouannin) دو مترجم هیئت فرانسوی به‌شمار می‌رفتند (de Voogd, 1981: 25; Bournoutian, 2021: 155).

^۲. Félix Lajard

فرانسه در میانجی‌گری میان ایران و روسیه با فتحعلی شاه گفتگو کرد و بنا به متن گزارش وی به وزیر خارجه فرانسه که در آن شرح این جلسه را ذکر کرده است، فتحعلی شاه با وی به‌تندی برخورد کرده و شرایط خود را در ادامه وضع حاضر و عدم قبول کمک بریتانیا بسیار دشوار دانسته است. از این رو، گاردان یک مهلت دو ماهه را برای کسب خبر از فرانسه درخواست می‌کند تا بتواند در این فاصله، از پس رفع تنش‌ها و بی‌اعتمادی شاه نسبت به منویات فرانسه برآید (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۴۱-۱۳۳).

گاردان در این مهلت دو ماهه با ارسال نامه‌ای به وزیر خارجه فرانسه تلاش کرد تا دربار فرانسه را به اعزام قشون ده‌هزار نفری به ایران ترغیب نماید. او در تاریخ ۶ شوال ۱۲۲۳/۲۶ نوامبر ۱۸۰۸، سه روز پس از دیدار با شاه ایران، در گزارش دیگری به دشامپینی هشدار داد که وضع هیئت وی وخیم است و انگلیسی‌ها از یک سو از طریق وعده همکاری با ایران برای الحاق دوباره گرجستان و رفع خطر روس‌ها و از سوی دیگر از طریق تهدید ایران برای حمله به بنادر جنوبی، تلاش دارند تا با شاه ایران دیداری داشته باشند. او در نامه خود این نکته را نیز یادآور شد که طرف روس در شرایط کنونی، میانجی‌گری دولت فرانسه را رد کرده و از این جهت وی اساساً دیگر توانی برای حفظ شرایط موجود ندارد و احتمالاً در ماه‌های آتی تهران را ترک خواهد کرد (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۴۸-۱۴۴).

این گزارش به‌نوعی پایان توان میانجی‌گری دولت فرانسه را نشان می‌دهد که به صورت رسمی نیز در ۲۲ ذی‌الحجه ۱۲۲۳/۸ فوریه ۱۸۰۹ و در آخرین دیدار گاردان با فتحعلی‌شاه اعلام گردید. در این بین، علی‌رغم اینکه علت ترک ایران، ورود سرهارفورد جونز به کشور ذکر شده است، اما گاردان در گزارش‌های پایانی خود به دربار فرانسه، بارها با لحنی ناامیدانه به تلاش‌های خود در راستای میانجی‌گری میان ایران و روسیه و عقد عهدنامه صلح اشاره کرده و از آن دفاع می‌کند. او حتی گاه با لحنی کنایه‌آمیز، نسبت به فاصله زمانی زیاد میان ابلاغ دستورات مکتوب از فرانسه و هدر رفتن زمان گلایه کرده است (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۵۷-۱۵۴).

به این ترتیب، گاردان چهار روز بعد در ۲۶ ذی‌الحجه ۱۲۲۳/۱۲ فوریه ۱۸۰۹ پس از تشریفات معمول خروج سفرا مبنی بر دیدار خداحافظی با شاه ایران، تهران را به قصد اقامت موقت در تبریز ترک کرده و پس از اقامت کوتاهی در آن شهر به مأموریت خود در ایران خاتمه داد (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۶۱-۱۵۸).

با نگاهی کوتاه به این دوره از مذاکرات ایران و روسیه و به تبع آن، نقش دولت فرانسه می‌توان به این نتیجه رسید که اگر چه تا پیش از ورود فرانسویان به عرصه میانجی‌گری، تماس‌هایی در جهت رفع تخاصم میان نمایندگان سیاسی ایران و روسیه برقرار می‌گشت اما

چرخش سیاسی فرانسه پس از عقد عهدنامه تیلسیت در ۱۲۲۲ ق. / ۱۸۰۷ م. را می‌توان به عنوان نقطه آغاز روند جدی مذاکرات صلح میان ایران و روسیه در این مقطع به شمار آورد. چرا که از این تاریخ به بعد مذاکرات صلح به دستورکار اصلی هیئت فرانسوی تبدیل شد و تماس‌های بین طرفین درگیری نیز در همین راستا سامان یافت.

به علاوه می‌توان همگرایی نمایندگان فرانسوی با طرف روسی را در کاهش توان مذاکراتی طرف ایرانی بسیار مؤثر دانست، به طوری که بر اساس اصل میانجی‌گری، در این مقطع تمامی ارتباطات میان طرفین درگیری از طریق و یا لاقلاً با نظارت نمایندگان سیاسی فرانسه انجام می‌گرفت. از طرفی، این موضوع که نمایندگان سیاسی فرانسه در همگرایی با منویات طرف روسی، تلاش در دیکته کردن شروط اعلامی روس‌ها به طرف ایرانی داشته‌اند، در فحوای گزارش‌ها و اسناد موجود به نحوی آشکار دیده می‌شود. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که هیئت فرانسوی در طول مذاکرات این دوره نسبت به میزان اختیار طرف‌های مذاکراتی حساسیت چندانی نداشته و مذاکرات صلح را نه در سطح عهدنامه بین دولتین، بلکه در سطح فرماندهان نیروهای نظامی دو طرف خلاصه می‌کرده است. از این رو، این روند در نهایت تنها می‌توانسته به نوعی پیمان آتش‌بس منتهی شود و نه یک معاهده صلح ناظر بر تعیین خطوط مرزی و ترتیبات گمرکی. در این بین، هیچ گزارشی مبنی بر وجود پیش‌نویس مذاکراتی دیده نمی‌شود که خود نشان از آن دارد که هیئت فرانسوی در این دوره موفقیتی در نزدیک کردن دیدگاه‌های طرفین کسب نکرده و میزان واگرایی نمایندگان ایران و روس به حدی بوده که امکان تهیه پیش‌نویس اولیه را از طرفین سلب می‌نموده است.

از این رو با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان رفتار مذاکراتی نمایندگان سیاسی ایران در مذاکرات یادشده را در تأکید بر شروط مدّ نظر خود، عدم گرایش به هم‌گرایی با طرف روسی با امیدواری به بازپس‌گیری مناطق از دست رفته از طریق توان مذاکراتی طرف فرانسوی یا کسب پیروزی نظامی در عرصه نبرد و در آخر، اتکای تام به نظرات و تدبیرهای هیئت فرانسوی در تنظیم روابط خود با نمایندگان روسی خلاصه کرد.

دوره میانجی‌گری بریتانیا (۱۸۱۳-۱۸۰۹ م.)

علی‌رغم آنکه خروج گاردان به بهانه ورود و به حضور پذیرفتن نمایندگان دولت بریتانیا در دربار قاجار انجام گرفت، اما حقیقت این است که نمایندگان بریتانیایی تماس‌های خود با مقامات درباری ایرانی را از مدت‌ها پیش از این آغاز کرده بودند. نخستین تلاش در این راستا

به ذی‌الحجه ۱۲۲۱/ فوریه ۱۸۰۷ بازمی‌گردد که دربار بریتانیا سر هارفورد جونز بریجیز^۱ را برای انجام مقدمات مذاکرات عقد یک عهدنامه تجاری-سیاسی به ایران فرستاد.^۲ جونز از کارمندان سابق شرکت هند شرقی انگلیس و شیفته زبان و ادبیات فارسی بود و پیش از این، مدتی به‌عنوان نماینده سیاسی و بازرگانی شرکت هند شرقی در بصره و بغداد اشتغال داشت (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۵۶-۳۵۰). با این حال، مأموریت وی با کمی تأخیر آغاز شد، چرا که پس از ورودش به بمبئی در ۲۹ صفر ۱۲۲۳/ ۲۶ آوریل ۱۸۰۸، از جانب فرمانداری کل هندوستان به وی اعلام شد که سر جان ملکم به سفارت از جانب فرماندار کل، لرد مین تو^۳ عازم ایران شده است و او نیز به فرماندار کل اعلام کرد که تا مشخص شدن نتیجه مذاکرات ملکم در هندوستان خواهد ماند و به ایران نخواهد رفت (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۳).

در این فاصله، ملکم که وارد بوشهر شده بود، بنا به تبعیت دربار قاجار از مفاد عهدنامه فینکن‌اشتاین اجازه دیدار نیافته و پس از مذاکرات کوتاهی با نمایندگان سیاسی ایران، پس از چهار ماه و نیم به کلکته بازگشت. از این رو، در این مرحله اجازه حرکت به سوی تهران به جونز داده شد و او در ۲۳ شعبان ۱۲۲۳/ ۱۴ اکتبر ۱۸۰۸ با دو ناو جنگی به نام‌های سافیر^۴ و نراید^۵ به بوشهر رسید و از آنجا عازم شیراز و سپس تهران شد (جونز، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۲). وی در این فاصله مکاتبات محرمانه‌ای را به واسطه شخصی به نام عبدالله‌آقا^۶ با میرزاابزرگ قائم‌مقام^۷ داشت تا او را در کسب فرصت دیدار با شاه یاری کند (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۷۳؛ جونز، ۱۳۸۶: ۲۷).

جونز دو ماه از دوران اقامتش را در اواخر سال ۱۲۲۴ق./ ۱۸۰۹م. در اردوی فتحعلی‌شاه گذراند و بنا به دعوت شاه قاجار، با کارمندان سفارتش ابتدا به چمن‌سلطانیه و از آنجا به چمن‌اوجان رفت. او در اوجان برای نخستین بار با محمدعلی میرزا و عباس میرزا، دو تن از فرزندان ارشد شاه ملاقات کرد (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۴).

^۱. Sir Harford Jones-Brydges (1764-1847)

^۲. بنا به گزارش جونز، پیش از وی شخصی به نام سر چارلز ریچارد وافون (Sir Charles Richard Vaughon, 1774-1849) احتمالاً در حوالی سال ۱۲۲۰ق./ ۱۸۰۵م. به مدت کوتاهی در حدود یک سال به ایران رفته بود و به او گزارشی می‌فرستاد. او پس از آنکه در رشت دچار بیماری شدیدی شد، به کمک چند افسر روس از طریق دریای خزر به روسیه رفت (جونز، ۱۳۸۶: ۱۵).

^۳. Gilbert Elliot-Murray-Kynynmound, First Earl of Minto (1751-1814)

^۴. HMS Sapphire

^۵. HMS Nereide

^۶. جونز در خاطرات خود، او را والی سابق دولت عثمانی در بصره و ماردین معرفی می‌کند که پس از مرگ سلیمان پاشا، توسط جانشین وی علی پاشا دستگیر و به ایران تبعید می‌شود. بنا به گزارش جونز، عبدالله‌آقا مورد احترام رجال ایرانی دربار قاجار قرار داشت (جونز، ۱۳۸۶: ۲۷).

^۷. میرزا عیسی حسینی فراهانی، پدر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی معروف به میرزاابزرگ (۱۲۳۷-۱۱۶۷ق.).

در نتیجه تلاش‌های جونز و سپس اعزام دوباره سر جان ملکم به ایران، معاهده دوستی ایران و انگلستان موسوم به عهدنامه مجمل در ۲۵ محرم ۱۲۲۴/۱۲ مارس ۱۸۰۹ منعقد گردید که در مواد چهارم و ششم آن به نقش بریتانیا به عنوان «دولت متحد» در درگیری میان دولت ایران و دیگر دولت‌های اروپایی به نحوی آشکار اشاره شده و علاوه بر آن، تعهدات مالی و مستشاری نیز برای دولت بریتانیا در نظر گرفته شده است (غفاری‌کاشانی، ۱۳۴۰: ۴۶۳-۴۶۲).

هم‌زمانی مأموریت جونز (از طرف دربار انگلستان و جرج سوم) و ملکم (از طرف فرمانداری کل هندوستان) موجب بروز اختلافاتی میان این دو هیئت گردید که در این بین، دربار قاجار با هدف رفع اختلافات و برای تعیین تکلیف اختیارات سفرای انگلیسی، میرزا ابوالحسن شیرازی را به همراه جونز و جیمز موریه^۱ به انگلستان اعزام کرد. از این رو، سر گور اوزلی^۲ به عنوان سفیر و وزیرمختار از سوی دربار انگلستان به دربار ایران معرفی شده و در ۱۲۲۶ ق. / ۱۸۱۱ م. به بندر بوشهر وارد شد تا مذاکرات مربوط به عهدنامه مفصل میان ایران و بریتانیا را انجام دهد (محمود، ۱۳۵۳: ۹۸-۹۶).

با این حال، عهدنامه مفصل در صفر ۱۲۲۷/۱۲ مارس ۱۸۱۲ میان طرفین امضاء شد و فرآیند انعقاد آن به قدری طولانی گشت که در این مدت، اوضاع سیاسی اروپا نیز دستخوش تغییر شده و بریتانیا سیاست دوستانه‌ای را با روسیه در پیش گرفته بود. از این رو نمایندگان بریتانیایی نیز مانند اسلاف فرانسوی خود، نقش خود به عنوان «متحد» را کنار گذاشته و به ایفای نقش «میانجی» روی آوردند.

اوزلی که بنا به استراتژی جدید دولت متبوع خود اصرار به برقراری صلح میان دولت ایران و دولت روس داشت، بر خلاف همتایان فرانسوی‌اش و به علت موضع ضعیف طرف ایرانی، با مقاومت چندانی در دربار ایران روبه‌رو نشد. در این بین، تنها عباس میرزا نایب‌السلطنه به عنوان فرمانده نیروهای ایرانی هنوز در تلاش برای استرداد ایالات قفقاز بود. از این رو، اوزلی برای دیدار با عباس میرزا نایب‌السلطنه و جلب نظر وی نسبت به مصالحه با طرف روسی، به تبریز رفته و مستقیماً با او وارد مذاکره شد (محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۰/۱).

فرمانده نیروهای روسی در گرجستان نیز در نامه‌ای به اوزلی، تمایل خود را نسبت به صلح ابراز کرد که این امر پیش از هر چیز، متأثر از شورش‌های موجود در گرجستان علیه نیروهای روسی بود و ضعف نسبی طرف روسی را در این مرحله از مذاکرات صلح نشان می‌داد. از این رو، اوزلی با تشریح شرایط حاضر موفق شد که نظر عباس میرزا را نسبت به صلح جلب نماید. بر این

^۱. James Justinian Morier (1782-1849)

^۲. Sir Gore Ouseley (1770-1844)

اساس، رابرت گوردون^۱ به تفلیس اعزام گردید تا به بررسی شرط اختیار تامه فرمانده نیروهای روسی برای انعقاد قرارداد صلح دوجانبه بپردازد (محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۲/۱).

پس از آنکه گوردون، تام‌الاختیار بودن فرمانده نیروهای روسی را تأیید کرد و از تمایل وی برای دیدار با عباس میرزا و مذاکره بر سر صلح در نقطه صفر خط نبرد میان نیروهای دو کشور خبر داد، اوزلی طی دیداری با عباس میرزا در اردوی وی در ۲۹ شعبان ۱۲۲۷/۷ سپتامبر ۱۸۱۲، نظر او را به دیدار با فرمانده نیروهای روسی جلب کرد. اما در جلسه یادشده در کرانه رود ارس، نماینده فرمانده روس تشریفات لازم برای دیداری این‌چنینی را رعایت نکرد و این امر به توقف و بی‌نتیجه ماندن مذاکرات منجر گردید (محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۵/۱). پس از آن، اوزلی دوباره موفق شد که مقدمات دیدار دوجانبه دیگری را فراهم آورد که دو طرف متعهد شدند جلسه مذاکراتی را این‌بار در اصلاندوز با حضور نمایندگان خود در ۴ شوال ۱۲۲۷/۱۱ اکتبر ۱۸۱۲ برگزار نمایند (محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۶/۱).

بنا به دستور عباس میرزا، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به‌عنوان نماینده طرف ایرانی برای مذاکرات اولیه تعیین شد. خلاصه‌ای از خطابه مذاکراتی وی در منابع تاریخی نقل شده است که طی آن، مذاکره‌کننده ایرانی با استناد به «اختیارنامه» خود که به مهر نایب‌السلطنه ایران رسیده است، خود را نماینده تام‌الاختیار دولت متبوعش معرفی می‌کند که به‌گونه‌ای تلویحی، نشان از رسمی بودن مذاکرات صلح در این مرحله دارد. قائم‌مقام طی گزارش خود به دربار ایران، شروط مطروحه از سوی طرف روس در این دیدار را بدین شرح اعلام می‌کند:

۱. هر یک از ولایات که بالفعل در تصرف نیروهای هر یک از دو دولت است، کماکان در تصرف خودشان باشد.

۲. حدود مرزی از هر جا که امروز در تصرف دارند، معین و ثبت شود.

۳. املاک و رعایایی که حال در تحت اختیار هر یک از طرفین است، در تصرف خودشان باشد و افرادی که از این تاریخ به بعد به جانب هر یک از دو طرف می‌گریزند، عودت داده شوند.

۴. بعد از انجام امور صلح و التیام، سفیری برای تنظیم مراودات از هر طرف به دولت مقابل اعزام شود.

او در ادامه شروط طرف ایرانی را نیز به شرح زیر ذکر کرده است:

۱. به رسمیت شناختن سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار؛
۲. به رسمیت شناختن ولایت‌عهدی عباس میرزا نایب‌السلطنه؛

^۱. Robert Gordon

۳. تضمین کمک‌رسانی به عباس میرزا در تثبیت ولایت عهدی خود در ایران؛
۴. تضمین همکاری تجاری و عبور و مرور کاروان‌های تجارتی میان طرفین (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۰-۴۹).

بنا به گزارش میرزا ابوالقاسم، پس از بالا گرفتن اختلافات در جلسه مذاکراتی، موریه به‌عنوان نماینده اوزلی پیشنهاد کرد که به مدت چهار ماه ترک مخاصمه صورت گیرد و دربار ایران جهت مذاکرات صلح، سفیری به دربار روسیه اعزام کند و در این مدت نیز طرف روس یکی از ولایات متصرفی خود را به‌عنوان رهن تا زمان مشخص شدن نتیجه مذاکرات سفیر ایران در دربار روسیه، به طرف ایرانی عودت دهد. اما این پیشنهاد مورد موافقت طرف روس قرار نگرفت و جلسه در همین‌جا بدون نتیجه به پایان رسید (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۲-۵۱). پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات اصلاندوز، سرگور اوزلی پیمای از دولت متبوع خود مبنی بر مصالحه دولت‌های روسیه و بریتانیا دریافت کرد و به تبع آن، به تمامی افسران انگلیسی دستور داد که اردوی عباس میرزا را ترک کرده و مراتب این اقدام را به اطلاع اردوی روسیه برسانند (محمود، ۱۳۵۳: ۱۲۰/۱).

با حمله غافلگیرانه نیروهای روسی به نیروهای ایرانی در اصلاندوز در ۲۴ شوال ۱۲۲۷/ ۳۱ اکتبر ۱۸۱۲ شرایط به‌طرز فاحشی به نفع نیروهای روسی تغییر کرد و اوزلی که پیشروی نیروهای روسی به سمت تبریز را در راستای سیاست دولت متبوع خود نمی‌دانست، دوباره به تلاش برای میانجی‌گری بین دو طرف و انعقاد قرارداد صلح پرداخت. در این مرحله، ژنرال آرتیشف به‌عنوان مذاکره‌کننده روس و میرزا ابوالحسن خان ایلچی به‌عنوان نماینده طرف ایرانی در مذاکرات تعیین شدند (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۲).

فرمانده روسی با اعزام آجودان مخصوص خود به تبریز به همراه یک اسکورت قزاق برای مشایعت نماینده ایران به قریه گلستان در ۲۳ شوال ۱۲۲۸/ ۱۹ اکتبر ۱۸۱۳، روند مصالحه را تسهیل نمود. نتیجه مذاکرات یادشده که تحت فشار نمایندگان روسی انجام پذیرفت، عهدنامه‌ای مجمل بود که در ادبیات سیاسی ایران به عهدنامه گلستان مشهور است و در همان ماه میان طرفین به امضاء رسید (بهزادی و دیگران، ۱۴۰۱: ۶۰-۵۸).

گرچه اصطلاح عهدنامه مجمل و مفصل در ادبیات سیاسی-تاریخی ایران تنها در خصوص دو معاهده ۱۸۰۹م. و ۱۸۱۲م. میان دولت‌های ایران و بریتانیا به کار می‌رود، اما با توجه به متن گزارش میرزا ابوالحسن خان ایلچی که در تاریخ ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۲۲۹/ ۱۴ ژوئن ۱۸۱۴ و پس از انعقاد عهدنامه گلستان به دربار روسیه اعزام شد، می‌توان دریافت که این الگو در خصوص معاهده صلح با روسیه نیز رعایت شده است. چرا که وی در نامه‌ای

خطاب به گراف نسلرود^۱ وزیر خارجه دولت روسیه به تاریخ اول ربیع الاول ۱۲۳۱/ ۲۰ ژانویه ۱۸۱۶، به صراحت و با به کار بردن دو اصطلاح «عهدنامه مجمل» و «عهدنامه مفصل»، به این نکته اشاره می‌کند که عهدنامه گلستان یک قرارداد مقدماتی اولیه است و با توجه به مفاد فصل هفتم این معاهده در خصوص تبادل سفرا میان دو طرف، لازم است که برای تعیین خطوط مرزی یک عهدنامه مفصل نیز تنظیم شود (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۶۴). از این رو به نظر می‌رسد که درک طرف ایرانی از فصل هفتم عهدنامه گلستان در باره تبادل سفرا آن است که در کنار تصدیق عهدنامه حاضر، عهدنامه مفصلی برای تنظیم روابط دو دولت به‌ویژه در تعیین حدود مرزی و تنظیم امور تجاری و گمرکی تدوین گردیده و به امضای دو طرف برسد.

با این حال، طبق گزارش میرزا ابوالحسن خان ایلچی در سفرنامه وی، علی‌رغم تمامی این مذاکرات و مکاتبات که تا ربیع‌الاول ۱۲۳۱/ فوریه ۱۸۱۶ در سنت پترزبورگ جریان داشته است، این خواسته مورد موافقت طرف روسی قرار نگرفته و او پس از سه سال سرگردانی، بدون اخذ هیچ‌گونه نتیجه‌ای و با دست خالی از دربار روسیه به ایران برمی‌گردد (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۶۵).

با نگاهی کوتاه به دوره میانجی‌گری بریتانیا می‌توان به این نتیجه رسید که پس از حمله نیروهای روس به اصلاندوز در شوال ۱۲۲۷ق، استراتژی طرف ایرانی با نظر به شرایط موجود و عدم امیدواری به بازپس‌گیری مناطق، تغییر کرده و برای نخستین بار تحت فشارهای سیاسی و نظامی، نشانه‌هایی از تسلیم را از خود نشان داده است که این موضوع را می‌توان آغاز ورود مذاکرات به مرحله نهایی دانست. در این زمان، راه برای تنظیم پیش‌نویس اولیه هموار گردیده که با توجه به گزارش‌ها و اسناد موجود، به نظر می‌رسد که پیش‌نویس یاد شده توسط نمایندگان دولت میانجی تهیه شده است. از طرفی در این دوره نیز تنظیم تمامی ارتباطات میان طرفین درگیری، همچنان از طریق نمایندگان سیاسی دولت بریتانیا انجام گرفته که این موضوع موجبات کاهش توان مذاکراتی نمایندگان سیاسی ایرانی را فراهم آورده و به‌نوعی به عدم اختیار طرف ایرانی در تنظیم این روابط منتهی شده است.

بریتانیایی‌ها بر خلاف اسلاف فرانسوی‌شان نسبت به میزان اختیار طرف‌های مذاکراتی حساس بوده و تلاش کرده‌اند تا با آزمودن تام‌الاختیاری نمایندگان دو طرف، مذاکرات یادشده را به سطح عقد عهدنامه بین‌دولتین ارتقاء دهند. از این رو، این روند در نهایت به تنظیم شرایطی برای تعیین خطوط مرزی و ترتیبات گمرکی و موارد دیگر منتهی شد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان رفتار مذاکراتی نمایندگان سیاسی ایران در مذاکرات یادشده را در گرایش به هم‌گرایی

^۱. Karl Robert Reichsgraf von Nesselrode-Ehreshoven (1816-1856)

با طرف روسی با هدف پایان مخاصمه و انعقاد صلح با اتکای تام به نظرات و تدبیرهای هیئت بریتانیایی در تنظیم روابط خود با نمایندگان روسی خلاصه کرد.

نتیجه‌گیری

با بررسی سوابق یادشده مشخص می‌گردد که رفتار مذاکراتی هیئت ایرانی در جریان انعقاد عهدنامه گلستان پیش از هر چیز تابع استراتژی دولت میانجی است. از این رو، چه در دوره میانجی‌گری فرانسه و چه در دوره میانجی‌گری بریتانیا، نشانه‌ای از یک استراتژی مشخص مذاکراتی در رفتار نمایندگان ایرانی دیده نمی‌شود. شاید در این میان، تنها شرطی که از ابتدای جنگ‌های ایران و روس تا مذاکرات اصلاندوز در شوال ۱۲۲۷/ اکتبر ۱۸۱۲ در میان شروط ایرانی ثابت ماند، همان شرط اولیه استرداد مناطق متصرفه توسط نیروهای روسی باشد که این شرط نیز پس از تصرف اصلاندوز و حرکت روس‌ها به سوی تبریز تعدیل شده و به تثبیت خطوط مرزی بر مبنای حدود اردوی نیروهای نظامی دو طرف (معادل ماده ۲ عهدنامه گلستان) تقلیل می‌یابد. از این رو، می‌توان عنصر اصلی رفتار مذاکراتی طرف ایرانی را «اتکا به دولت میانجی» دانست که موجب می‌شود میزان تحقق نظرات طرف ایرانی در تمامی مراحل مذاکرات، تابعی از میزان همگرایی دولت میانجی با دولت متخاصم باشد.

از سوی دیگر بنا بر سوابق موجود، کارگزاران دولت میانجی، شرایط و محل مذاکرات صلح را تعیین کرده‌اند که این نیز خود نشان از آن دارد که دستگاه سیاست خارجی دربار قاجار که در این مرحله هنوز شکل دیوانسالارانه سازمانی به خود نگرفته است، به شیوه‌ای سنتی در مأموریت‌های سفرای موقت (وزرای مختار) خلاصه می‌شود و فاقد مکانیزم مشخصی برای مذاکرات صلح با یک دولت متخاصم اروپایی است. در حقیقت، در این حالت مذاکرات صلح تنها زمانی آغاز شده و به پیش می‌رود که یک عنصر میانجی اروپایی در کار باشد. در غیر این صورت، ترتیب جلسات مذاکراتی با نمایندگان دولت متخاصم و حتی برقراری تماس با اردوی مقابل در زمینه‌ای نامشخص و ناآرام صورت می‌پذیرد. به علاوه، این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که علی‌رغم بدیهی بودن نیاز به یک متن مذاکراتی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی مذاکرات صلح، در تمامی مراحل مورد اشاره در بالا، به هیچ عنوان با پیش‌نویس تدوین‌شده از سوی طرف ایرانی روبه‌رو نیستیم و حتی پیش‌نویس تمامی متون معاهداتی متقدم بر عهدنامه گلستان، از قبیل عهدنامه فیکن‌اشتاین و عهدنامه‌های مجمل و مفصل با دولت انگلستان نیز توسط نمایندگان یک دولت خارجی تنظیم و به نمایندگان دولت ایران ارائه شده‌اند که این نکته نشان‌دهنده ضعف دربار قاجار

در این برهه تاریخی، در زمینه تربیت و به خدمت گرفتن کارگزاران خبره در تنظیم اسناد معاهداتی نیز هست.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که نمایندگان دربار قاجار در هر سه زمینه «استراتژی مذاکراتی»، «تنظیم روند مذاکرات» و «پیش‌نویس»، به نحوی آشکار متکی به کارگزاران دولت میانجی بوده و این موضوع عنصری تعیین‌کننده در از دست رفتن توان مذاکراتی نمایندگان دربار قاجار و کاهش میزان موفقیت آنها در تحقق خواسته‌های دولت متبوع‌شان به‌شمار می‌رود.



تصویر ۱ - نقاشی یادبود ملاقات ناپلئون با سفیر ایران، میرزا محمدرضاخان قزوینی
اثر فرانسیس هنری مولار ۱۸۱۰م.
محل نگهداری: کاخ موزه ورسای^۱



تصویر ۲ - نقاشی یادبود ملاقات سر هارفورد جونز با فتحعلی شاه در تهران؛ اثر روبرت اسمیرک ۱۸۱۰ م.
مجموعه شخصی آلن ترونک^۲.

¹. Napoléon 1er Reçevant à Finkenstein l'Ambassadeur de Perse. François-Henri Mulard, 1810, Château de Versailles.

². Sir Harford Jones at the court of Fath Ali the Shah of Persia, Robert Smirke, 1810, Private Collection

منابع و مآخذ

فارسی:

بهزادی، محمدرضا و رضا کسروی، ۱۴۰۱، *عهدنامه گلستان و ترکمانچای: متن کامل عهدنامه‌های ایران و روسیه*، تهران: پرنده.

بیانی، خان بابا، ۱۳۱۸، *تاریخ دیپلماسی ایران: سیاست ناپلئون در ایران در زمان فتحعلی‌شاه*، تهران: شرکت چاپ کتاب.

پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*، تهران: خیام.
جونز، سر هارفورد، ۱۳۸۶، *خاطرات سر هارفورد جونز: روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران*، ترجمه: مانی صالح‌علامه، تهران: ثالث.

شمیم، علی اصغر، ۱۳۸۷، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: بهزاد.
طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۵۴، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران: از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه*، تهران: انجمن آثار ملی.

طباطبایی مجد، غلامرضا، ۱۳۷۳، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

علوی شیرازی، میرزا محمدهادی، ۱۳۶۳، *سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی به روسیه*، به تصحیح: محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب.

غفاری کاشانی، قاضی احمد، ۱۳۴۰، *تاریخ نگارستان*، به تصحیح: مرتضی مدرسی گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.

کرمانی، احمد مجدالاسلام، ۱۳۵۰، *سفرنامه کلات*، به تصحیح: محمد خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

گاردان، کنت آلفرد، ۱۳۶۲، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه: عباس اقبال، تهران: نگاه.

محمود، محمود، ۱۳۵۳، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، تهران: اقبال.

لاتین:

Bournoutian, G. A., 2021, *From the Kur to the Aras*, Leiden, The Netherlands: Brill.

Gardane, C. M.; Gardane, A., 1865, *Mission du Général Gardane en Perse sous le Premier Empire Documents Historiques Publiés par son Fils, le Comte Alfred de Gardane*, Paris: Ad. Lainé.

de Voogd, Ch., "Les Français en Perse (1805-1809)", *Studia Iranica*, 1981, 10/2, 247-268.

Amini, Iradj, 1999, *Napoleon and Persia: Franco-Persian Relations Under the First Empire*, United Kingdom: Mage Publishers.

